

تحلیلی از جوان افغان

خانه وایگاهی خیابان

شیخ هادی

نیز که با کسی از این نیز نیست و در هر یک از این دو مورد اندیشه دارم
از این قیاس از این که در بعضی نظر برید که هر یک از این دو مورد اندیشه دارم
و از این قیاس از این که در بعضی نظر برید که هر یک از این دو مورد اندیشه دارم

تبعاً از این نوع تعجب و اندیشه که در این دو مورد اندیشه دارم :

۱. تعجب است که در این دو مورد اندیشه دارم . اول از این که در این دو مورد اندیشه دارم
۲. تعجب است که در این دو مورد اندیشه دارم . اول از این که در این دو مورد اندیشه دارم
۳. تعجب است که در این دو مورد اندیشه دارم . اول از این که در این دو مورد اندیشه دارم
۴. تعجب است که در این دو مورد اندیشه دارم . اول از این که در این دو مورد اندیشه دارم
۵. تعجب است که در این دو مورد اندیشه دارم . اول از این که در این دو مورد اندیشه دارم
۶. تعجب است که در این دو مورد اندیشه دارم . اول از این که در این دو مورد اندیشه دارم
۷. تعجب است که در این دو مورد اندیشه دارم . اول از این که در این دو مورد اندیشه دارم
۸. تعجب است که در این دو مورد اندیشه دارم . اول از این که در این دو مورد اندیشه دارم
۹. تعجب است که در این دو مورد اندیشه دارم . اول از این که در این دو مورد اندیشه دارم
۱۰. تعجب است که در این دو مورد اندیشه دارم . اول از این که در این دو مورد اندیشه دارم

[illegible]

اینکه در این مقام که فرموده اند که از هر که از این کتاب بخواند و در این کتاب است
خداوند عز و جل آمرزش دهد
و در این کتاب که در این مقام که فرموده اند که از هر که از این کتاب بخواند و در این کتاب است
خداوند عز و جل آمرزش دهد
و در این کتاب که در این مقام که فرموده اند که از هر که از این کتاب بخواند و در این کتاب است
خداوند عز و جل آمرزش دهد

اینکه در این مقام که فرموده اند که از هر که از این کتاب بخواند و در این کتاب است
خداوند عز و جل آمرزش دهد
و در این کتاب که در این مقام که فرموده اند که از هر که از این کتاب بخواند و در این کتاب است
خداوند عز و جل آمرزش دهد
و در این کتاب که در این مقام که فرموده اند که از هر که از این کتاب بخواند و در این کتاب است
خداوند عز و جل آمرزش دهد

اینکه در این مقام که فرموده اند که از هر که از این کتاب بخواند و در این کتاب است
خداوند عز و جل آمرزش دهد
و در این کتاب که در این مقام که فرموده اند که از هر که از این کتاب بخواند و در این کتاب است
خداوند عز و جل آمرزش دهد
و در این کتاب که در این مقام که فرموده اند که از هر که از این کتاب بخواند و در این کتاب است
خداوند عز و جل آمرزش دهد

۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲

هر برکت با پا و رقی صفحه ۷
 به شد که این نصیم با انعامی (که به غلط به سرده) من مجبور شایم برای
 حج و اقامت از نظر خود، نیز مریدی از نصیم سرانجام منی و آنکه از حرکت
 منافی و سبب نشده در این چیز روز با این اعتبار کرد بود.
 در آنکه مجبور می و واقعیت امر از کرده می خوش حیال می دانز
 برای دیگران که عید ایتیم منی بود که چون ما می بابت درستی
 را اجزاء علی نموده و با عید دست بکار کرده بودیم صفا حرکت
 صافی و سبب شد و نیز می توانست از طریق و نفا (تمام)

میرد

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة .

وینقسم قسم نمود وینقسم قسم نمود

سین و افق: مسدود از قندیل است.

۷۰۴ در این فیه فی الدنیا . این فیه فی الدنیا .

N, H - کربن اور ہائیڈروجن کے ذرات کے مجموعہ۔

حق و کد سر دانه

قوله واین سه در نامه در لوح شکر است که خداوند فرموده این وقت را بپسند

۱۰ دیتے ہیں جو کہ میری طرف سے نہیں ہے۔

شماره ۲۴ مرداد

۱- فقه الزمانی در برابر فقه قدیمه - فقه سابقه از طرف اهل سنت

فصل آهینی در مورد پیشه نری (نری نام شده بود) (از این بدایه و کتب تاریخی که میگویند در این

فمنه ما هو في كتاب الله تعالى من قوله تعالى

۶۱۴. در این نزدیکی می‌دانند که کدام منطقه ترسین شده است

۳- انصاف و عدل و برابری و حقوق و آزادی و غیره

مجلس سیزدهمین و شانزدهمین: ۸۲ نفر حاضر و ۱۰ نفر غایب بودند

[illegible]

۳- دانی در کتب سایه قسط ۲۰۴ درت فرموده .

صفحہ ۲۶

[illegible]

در پنج مسموم است و این مسموم است که در دهان مضمضه می شود و بکوب و بکوب است ۱۴
 مسموم و مسموم است . قبل از دفع راجع به مسموم است و در دهان مضمضه می شود و بکوب و بکوب است ۱۵
 در دهان مسموم است و در دهان مضمضه می شود و بکوب و بکوب است ۱۶
 مسموم است . ۸۱۵ مسموم است و در دهان مضمضه می شود و بکوب و بکوب است ۱۷
 مسموم است و در دهان مضمضه می شود و بکوب و بکوب است ۱۸
 مسموم است و در دهان مضمضه می شود و بکوب و بکوب است ۱۹
 مسموم است و در دهان مضمضه می شود و بکوب و بکوب است ۲۰
 مسموم است و در دهان مضمضه می شود و بکوب و بکوب است ۲۱
 مسموم است و در دهان مضمضه می شود و بکوب و بکوب است ۲۲
 مسموم است و در دهان مضمضه می شود و بکوب و بکوب است ۲۳
 مسموم است و در دهان مضمضه می شود و بکوب و بکوب است ۲۴
 مسموم است و در دهان مضمضه می شود و بکوب و بکوب است ۲۵
 مسموم است و در دهان مضمضه می شود و بکوب و بکوب است ۲۶
 مسموم است و در دهان مضمضه می شود و بکوب و بکوب است ۲۷
 مسموم است و در دهان مضمضه می شود و بکوب و بکوب است ۲۸
 مسموم است و در دهان مضمضه می شود و بکوب و بکوب است ۲۹
 مسموم است و در دهان مضمضه می شود و بکوب و بکوب است ۳۰

[illegible]

پنج گز گزین. قصبه بیکر که منق ۴۴ نرود و منق ۴۵ کل ب گزین و در قصبه بیکر
 همه گزین و در قصبه بیکر منق ۴۶ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۴۷ کل ب گزین
 منق ۴۸ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۴۹ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۵۰ کل ب گزین
 منق ۵۱ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۵۲ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۵۳ کل ب گزین
 منق ۵۴ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۵۵ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۵۶ کل ب گزین
 منق ۵۷ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۵۸ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۵۹ کل ب گزین
 منق ۶۰ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۶۱ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۶۲ کل ب گزین
 منق ۶۳ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۶۴ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۶۵ کل ب گزین
 منق ۶۶ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۶۷ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۶۸ کل ب گزین
 منق ۶۹ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۷۰ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۷۱ کل ب گزین
 منق ۷۲ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۷۳ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۷۴ کل ب گزین
 منق ۷۵ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۷۶ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۷۷ کل ب گزین
 منق ۷۸ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۷۹ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۸۰ کل ب گزین
 منق ۸۱ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۸۲ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۸۳ کل ب گزین
 منق ۸۴ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۸۵ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۸۶ کل ب گزین
 منق ۸۷ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۸۸ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۸۹ کل ب گزین
 منق ۹۰ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۹۱ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۹۲ کل ب گزین
 منق ۹۳ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۹۴ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۹۵ کل ب گزین
 منق ۹۶ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۹۷ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۹۸ کل ب گزین
 منق ۹۹ کل ب گزین و در قصبه بیکر منق ۱۰۰ کل ب گزین

که به خط M نشسته و در محل مربوط بگذارد. بعد از اینکه دست با صمغ چسبیده از ۱/۶
 بعد در محل چسبیده در یک لحظه ناب M اینج عمر را انجام میدهد و حرکت میکند
 M با نامرنگی به من با M قرار در دم باید بود با چشم. نامرنگی به احتیاجی نیست
 نامرنگی به رسیدار که خوب. حال دوم را که بگذرانیم M مکتوب به بعد نامر
 مکتوب به نشانه بوم لب با نیران کنیم. M مکتوب به بوم در حال که در کار که با بیدار
 در دم هم از راهی چشم و قرار بعد را بگذرانیم و هم اینکه به در ب و تنظیم میکنیم
 و نامرنگی به رسیدار که در کار که به جابجایی نیست در طبع الاسلام نسبت مال
 حرکت میکند و طبع انسانی که بجهت وضع غریب خیابان پیدا میکند M در موطون
 مسراج منتظر میماند و نامرنگی به میورد که پس از یک دقیقه بعد از انتقار بر میخیزد
 و پس از غیبه خط نامرنگی به میورد که پس از یک دقیقه بعد از انتقار بر میخیزد
 شایع بعدی :

در جریان انتقار خانه در فن لطف از که میورد و در فن بین میزانه مدارک
 میزانه و در باستانی را که قصد در به خانه را داشته بآنکس به نوزخی و شب میزند

و فرزند در حالیکه از ناحیه قدرت (دشمن به جای درگیر می) زخمی شد بدو اجازه
فرار نداد و ششروز در پشت خانه بنی با صحرایه یک از بنیان و احوال جسته چهار هفته
ملی بک در صحرای درگیر فرار کردند و در آنجا دستگیر شدند (دشمن بعد از آنکه بنیان را
شماره)

در بیان انحراف در دست رفتن نامراد در خط ناسیه میوه به دست
بر خوشی غنیمت دهر ۱۸ مایه نین در خط خارج میوه و به نزدیکی منزل گاهی
شیخ در میانید که با خط انحراف خانه رواج میوه و این امر در وجه نامراد
دری میگردد. بهر حال ~~نامراد در خط ناسیه میوه~~ رفتن ۱۸ برای
نامراد به خط امن به قیمت میانه. رفتن نامراد که ناسیه دست و خط ناسیه
بنا ~~نامراد در خط ناسیه میوه~~ نامراد در خط ناسیه میوه
بنا ~~نامراد در خط ناسیه میوه~~ نامراد در خط ناسیه میوه
نامراد در خط ناسیه میوه نامراد در خط ناسیه میوه
نامراد در خط ناسیه میوه نامراد در خط ناسیه میوه

در نظر گرفتن و در پیگیری که در این نظر گرفتن عواقب ضربات اقبال و انحراف
خطیر (ناسی را میگرداریم حکمت کرده) که طبعاً نادره یا نادره غرض نقطه اول
دشمن یا نقطه ضعف بحال بیاید.

لازم به تذکر است که در این راه کارگاه دار سازندش اما هدف عملی را
دشمنان نمیخواند و از نظر آن شاید اثرات روانی مثبت (در معنی عال غیر خیالی)
در رفتار عمل کنند میگذشت که تن دادن به آن خود حسن نیت بود و
واقع میزانت که از گنجینه رنجده عاطفی با ابراهیم و در حقیقت با ابراهیم
اما انگیزه های سیر و رفتن در این زمینه چه بود؟

۱- رفتن نامر که هر بار بدلیل تسلیم از شرکت عمل مسافرت میبود و در سفر
اسیر شیب را در خود موضع نظامی خویش نمیدید (مداین زمینه و جهت و چشم انگار و غرض
و در واقع گنجینه خویش شده بود) هر بار که محب عمل نظامی پیش میآمد حادتر

و اندر عرض و احساس می‌کنی که ببار ازین بردن این غرضی که خوش را خوشی و بدی
 بود سینه را در مقابل تمام خطرات بر نهاده و آنکه خوش را بر شکرست و غل غلای تمام سینه
 دانه اده و دانه خیدر دیده شد بود که بدون درخت و زخم غرائب سیر - بکار می‌کنی
 و ... کب طبع می‌آید است و آید می‌نمود در حالیکه در همان لحظه و بی محبت ازین
 می‌آید که بعضی از این طبع از کرم جدا و بعضی مخالف خویش را با طری طبع
 ابراز می‌آید (۱) پس صلاصیت نظامی مخ خودش فرق خاص می‌دیدم بین
 درخت تشکیلات مخ و خودش تفاوت بسیار قایل بود

- ۲ - رفیق لطیف بدین آید قبلاً چه در خانه و چه در بیرون بخاطر این روحیه
 محافظه کارانه همه استعداد قرار گرفته بود، صافانه گوشش خرابی داشت که از این
 حیثیت که درست آن شرایط اولاً روحیه محافظه کار خویش را تسلیل و دوم تأیید
 همه صفت اول مخ نیستن دور در می‌دیدم به غیر این عدم روحیه محافظه کارش را به اثبات می‌آید
- ۳ - رفیق حسین بدین حالتی و ترس از آنکه ببارد با مرض مثل زخمش و رویان طبع

شرکت اعلی و اعلاست . ج ۱۱ از طبع دارالکتاب

یم کہ بطور محسوس گشت تأثیر نطرات فریاد بدن نیکه و غیره ضایع الیها و غیره
رفیق فوده و غلات رکن گذاشتن او از این طبع شو قلا را در مورد حرکت رفیق
در طبع پذیرفت همیشه رفیق که گشت بسو ؟

[illegible]

در مورد خدای عز و جل اینست که هم در بلاد درج شده و در بزرگواران علم

بسیار و خاطر از هیچ نظر اندام تنه یک هندو که در نزد ایشان بود که در حقیقت منطوق
شکر که در غیره با بر عمل کردن بود یا لیس از او در دهان با نعیم رفته و در اثر کردن
مرفق نمایند.

ترکیبها از نظر کارائی تکلیفی :

- ۱- لطیفه جدید در دار بسته بود که او در عمل دار بندی تجربه لازم و اندک
 - ۲- یسین دوبر که ترکیبی در اولین و انجام داده بود که همیشه در عملی بسیار بود
 - ۳- که از غیب بود بر مندم میدفید که این رفقا احتیاج به آموزش و کنترل بیشتر دارند
 - ۴- پوز که چون میخواستند به هر صورتی از ده جدول کوچکتر باشد و در او شکل و رنگ
 - ۵- است نمودن همین در بیایست و تحت نظر و آموزش من بعد از آن بود که به بل عمل نمود
- من حایست لازم داشتیم تمام *

* بالینی توجه داشت که من تمام هم در این حاد بر تجربه و نیاز در لیسرستم داشتیم و منتهی تا
من نمی که در این بسته بود من فقط به او در دو در گمی در تجربه به و در این که سازش
در وقت بود و در این یکبار سستم و هم در هر که در آنکه به و در این که آنهم در

۱۶
 من بدلی بر این خاص نمود بین از بر غیر و تمام به یکسان طرح ؟ و از یادش و از جهت نهاده
 مسطر شد بدو ، هر طایفه از میراث من خیالی در تمام طرح و جایی عمل در هر طایفه آنجا که
 داشتیم تا حدی در خط تقسیم می یافت در مورد کار تقسیم با توجه به آنکه تجزیه خطی از این
 (از به اعتقاد کامل ام که من خوش خیالی تجزیه نمودم این امر غیر ضروری بود که از ذکر آن عاجز
 باشم ۲۰ ۲

دو تیره و در سید است بار دیگر و بنا بر طرح خاص بود و عمل در هر طایفه از این است
 البته در هر ساخته شد فراوانی را این بود که من در عمل کار بود و دیده ، بدین همین است
 از هر دو در ساخت و بر این سر در هر طایفه در عمل صحت این است و ذهنی دارد و در
 در هر دو است که از آن سازه ترا در آنچه که در ساخت است قصد کنم ، و از این در ساخت که در هر دو
 ساخته و از آن سازه می شود و در واقع می شود که با این که در هر دو در هر طایفه سازه با یکدیگر
 خاص از هر دو سر بود و سید که تنها در عمل می تواند به این به برد بزرگ مثال از هر دو سید است
 لغیر از آن سازه در هر دو که در سید به یکسان طرح آوردم در هر دو ، و بر این خود کار کرده که تمام

بسیار؟ و ابتدا بر همین آمده است.

آنند که تقریباً پس و در اصل شکسته جریان و لایق بر توجیه پیوستن عاده مدنی شده اند.
مهم می بینیم که است به هیچ بنده نماند و بیافته است فرق داده و تحلیل بهیچ اثر در از سائر بنیادها
قوانین است نفس صفت را به نرنگی را در جواب مختلف که می فرماید (در اینجا)
عمل نظامی (ن) نه دم.

مستند است که از آن بگوید و می توان یک گزینست خوب بود را که به این تحلیل بر موطا
تخلی می کند:

« اصل را میستی اینست که مانع شعله باید تا به مانع خوب و مانع
جزئی تا به مانع کلی. مانع موقت تا به مانع طویل الکت و مانع
کلی است تا به مانع دنیا بطور کلی. باشد »

« همیشه در تمام مایل. یک عقیده خوب گزینست باید مانع خوب را
بطور کلی ارتباط آورد و مانع خوب را فرق میان و مانع شکنجه خود
قرار دهد. عالی ترین بر لیب عیار خوب است که مانع خوب را
عالی ترین مانع خود به انداز تمام اعضا خوب باید این استنباط را در از آن
خود حل کنند؛ استقامت بر هر دو آورده. این همان چیزی است که از آن

« دپارتاسیم بلرعدن ائرلر این میندور کچرکین قفسه ساف قورنا
 ای میندور... مع کمل کار و گوران و انظر میگرد. از این جهت که
 اشتباه مینماید. الله ربنا بال دافع کار خود جوید و ده نرا هم اگوران میگرد
 لایم قیت انیزه و نقاط شروع کار رفا کیدر تک اشتباه
 دپارتاسیم (حیت قفسه) میوند ضعیف باشد. البته این کمل را
 نمیدان با اندوید و آسیم اشتباه کرد. با وجود این، افرادی که
 طرز فکر اندوید و آسمانی دارند غالباً تک اشتباه دپارتاسیم مینماید
 انشا الله پس در سیر قدرت مان شدن، خود را می و تیره هم که پیش
 در اندوید و سرعه کمی از وقت سرخری با اوقات.

مکروه ذکر اذرا که در ارا رانیدنه فکر یا تند، متوجه تان
 در فرب است. دین میخاید خود را می گفته. دین میخاید سیر
 از اذ تملق را بگویند و حسیتم گفته. دین میخاید که در
 صف رهبران درگیرند. از قدرت می سر استفاده میکنند. دست دارند
 آدم معتبر شاف شوند. افرادی که در هم چیز از حلیه و به خود داده.

« باید هر دو هم بر سران و سایر فرق و سایر مذاهب را بر سر وقت
راه انقلاب بفرستیم. در حال حاضر، در این زمینه، مذهب و ملیت
ملا، یعنی از اعضاء حزب، حاصل مطابقت میکنند و ملاقات آنها بهر دست
و تدبیر کافی نیست. این حقیقت گمراه کننده است. »

بنابر این، اعضاء قدرتی قدر و قدر زمانی هستیم ولی مکتب با فرق
اعضاء حزب بر سر وقت مخالف نیستیم این مکتب اگر اندامی بر سر وقت
اعضاء حزب که نیست است و با فرق بر وقت و با مکتب بر سر وقت
با فرق قدر بر سر وقت که ملاقات فرق دارد، فرق بر وقت و مکتب
هر با حقیقت است. حقیقت را حفظ کنید و با ملاقات هم، بهر قدر
و بهر بنا حقیقت می ماند. در این مکتب، در وقت و تدبیر و با حقیقت
دارای اهمیت مرقی است. و با فرق قدر تا آنجا که خود همراه آمد
دارای اهمیت قدر آمده است. و علاوه بر آن دارا اهمیت دید نیست
زیرا با هر مکتب مکتب قدر تا آنجا که حقیقت را ندیده نگردد
آنها مکتب مکتب یا یک و معوج میزند. »

"نموده و قرب بنفسی که در میان انواع مختلف ایندولازر غیر و آن هر یکی
 ایندولازر طبیعت است استوارتر منوط را بر روز می دهند. اکنون ایندولازر که
 آگاهانه در قرب مسترات و نقطه بر نفس سانسور و زنده از دیگر نفس
 بر روز مکنه. یعنی وقتاً اوج میگیرد.

"این حکم را بر این نفس یعنی غلبه و غلبه بر حق است اما هر اندولازر
 غلبه آنها، مستر و تحت قید و بند است. و اما هر قید و بند باطل
 مکنه. و اما این را تحت الشعاع قرار میدهد. تا قضا و مبارزه
 که ضایع دو ایندولازر طبیعت فرد واحد در رسیدن و آنند این
 حقیقت است که

معنای بردن ایندولازر اینست باید آگاهانه حیات یعنی وجودی
 بود تا در و کوشش بر تحسین کنیم و استطیع از تناسب میان رسد
 شخصی و مصلحت از از طبیعت، است و بشریت داشته باشیم. تا بر این
 انواع ایندولازر از از ضایع و غیر بود تا بر استعداد در شکی کنیم.

این مجلس جمعی از ان بزرگان گردید

بدون در نظر گرفتن و بکشد در انگیزه؟ در سده علما تأیید و تائید در دفع باری و منتهی بود است
و اینکه هیچ درود هیچ زمیندار از ایران عقب نیستم. بیک این تأیید و تائید می سازد نمی
زائیکه با سایل دیگر آریخته نم مجبور در داخله ساخت که میرانه خوب باید از آب دراز
در واقع امر من نه مانع باز مسکود که تا چه حد این انگیزه؟ باری شده و در سده علما تأیید و تائید
در اینجا نیز کوشش میکنم باز که؟ هستند به نتیجه انگیزه؟ در سده علما تأیید و تائید
۱- رنده نشیبا تا بر قبول در شکوایات یا اعتبار نه داشتن و اینست که در دست و پا گیر مادی
و غیره عقد؟ و بر خود در بر رخ اندر یک البته ضابط و جمعی که در میان آن فعالیت
در کوشش مدنی تقدیم کنیم. چه این عمل اولی در هر کس یک میزان است و ثانیاً در بعضی
بدلیل داشتن دنیا میسر و حرکت درونی یک جویان منق و باده دارند و در خود را یک
دست و پا گیر برار و جوان تبدیل گردد.

۲- کمتر اعتراف به ضعف؟ (بسیاری است که در صفا قان از خود بخود) و بعد از آن
در جهت از پس بردن چه در صفت؟ بلور در و یا استفاده از این در هیچ باری از این در صفت
بدون اینکه زیاد تأیید به این داشتن که نقش بینه بلور در در سده علما تأیید و تائید
این نوع به خود کردن علامه و اینکه اگر این را نسبت به خود نمیکنند پیش از هر وجه

در وقت بخت است نیز از عوام جانبی این مسلم
است (یک نوع فرار از خود)

ب : خود را از « سنگ و آتش » نجات یافتن و به این علامت به این
صفت که ممکن و قوت و بار را از دست نبرد از همین مقوله است

این که در مخبر لایق طاقم در ضمن مراجع دانسته ام با شرکت شریک نسبت به منی که در این
رشته یا به واسطه اختصاص داده و در میان آن همگام ایم (همین است این احتمال را در مخبر خود آورده
که بدین مکتب جانیه همسر لازم که گاهی امکان این حد جانیه همسر را داشته ام از جزییات
ایم . این امر که در صورتی که در میان فتنه است که مخبر در خدمت آن میزان خلافت است
و در شریک را ندیده ام که بتوانم هنوز در یکسان جزییات در صورتی که در آن میزان سستی
به حالی که در خدمت امکان و نموده و ... که حاضر باشم دقیقاً از جزییات بطور خود بخود در خدمت ایم
مثلاً در امر شرکت همین در طرح با اینکه گاهی غلط بودنش این میسر میسر میسر میسر میسر میسر
در حجب عدم مخالفت مخبر با شرکت او را این جریان میسر
الف چنانچه طرح مربوط به همین و لطیف بدین مکتب که در امر اصلاحی است به همین
و در درایت و در آن که در این همین در حجب تعلیل شدن طرح سبب است (بهین دلیل با هر طرح
هم با شرکت همین مخالفت کردند)
ب - بدین رو حیات خدمت قابل دایم که در حق دختر هم کرده ام از جزییات قطعی
عقب نیافته . حتی جلوتیرا شد و قیاس عین مردم می بینم نوبانی از قبیل شرکت سبب

[illegible]

[illegible]

نقد جوهرانه دین مجاب سایل را حل کند و لذت آید و روای من
 بخت از هر چیز به اعتبار آن محسوس از انقضای آدمی بود که
 بدی درک محسوس و همه جانی و در دست مقایسه را بعد از ده
 است

۴۴ (۴۴) پاره‌های: مکتب علی رضای دیر در مورد کارهای میب در بنیاد دیر
نیز این علاقه‌ی خود به دیر و دایره‌ی این حرکت میتری سفید

۴۴ (۴۴) پاره‌های: در آن زمان بنیاد به دیر می چون انقضاء میب
در دست دیر برده، آنگاه می صفای دیر با تل دیر از این بنیاد
اندیشه می کردم آنچه جذاب بود و نیمه‌ی شای می بود که از هر نظر
چند روز دیگر (جمع ۲۸ مرداد) در اثر انقضاء چه میب و در یکجه
حکایت می می خلق به دست می آمد، در این میان می می به وقت
می اندیشه می که (دیر و دیر) کتب کرد. است

۸ - قبل منولیت؟ سر ساری پیش از مدد دانیم در همین وقت که از پیش
داشت و نه همیشه به رسته فرستادن از قبل منولیت نیز قوی بگیریم.

۹ - آفتدرا که نکست؟ در خدمت و صفت از سر در خدمت و خط یکیم تا اقامت یکصد
از دیگران و نکست از آن فرزند . حق یعنی ضعف اگر (فیر لکست) تا حد
(بیاراه) برام خوش آید است (مثلاً و من رفقا تا یاید نکست) از در میان
کارم اخلاص گیرم و در آن حالت بگیرم که در برابر از این منید و ملاقات
بهتر باشد.

(در زمانه یهودیم)

۱۰ - خوش خالی نیز از عواقب همین ضعف او فرزند گیرم.

اثرات این روحیات هستیم که منجربه ضربه شد :

۱ - خود کم بینی و تقارر عمل نظای نسبت بین و احساس نیاز پیش از حد بار و رفع آن
بر خود رخ با عمل نظای در تقابل آنها که تأثیرات و یا بر سر رسته این در حد است

۲ - و جوگیریم باطنی ، خانه ای و در نتیجه آن که سازگارانه (کعبه) از طرف

رفقا با هم برخورد استوار نمید و در نه فرم سرور انگار را میگیریم

که ماه که در آن یکسایم نادرست و غیر اصولی میکنند و از این از بین میمانیم

همچنین از رها (و باعتبار حاکمیت و حیا که در باره مردم) با هم برخورد استادی

نموده . در طبقات این خود نیز به نسبت کمالات و استعداد هر یک

دانش را از آنکه در پیش نهانی ام و با هر علم که در دست دارد و هر چه به دست می آید که

بدرست تمام استادی آن که از خدمت مردم هفتاد و نه درصد و در خدمت مردم و در

مستاد به نسبت اصلاح مردم می باشد و قبل از این نیز مبارزه با خصلت و رذیلت

در مردم و جریان بوده است بهار سال در زمینه همین عمل فکری در زمان در دست

قادر پس ، پس از شناسایی یک طرح مناسب و یک محب که به کار می آید و به نسبت

تایید مناسب به مردم و فکری به آرد و در عمل ملاحظه باید بود از آنکه در منطقه

که اصلاح کننده شدن است و به یک نفر از مردم معارف میرسد . و در هر یک از این

در طرح شرکت داشته و به کار می آید و در باره مردم و در این یک سده است و انجام این عمل از نظر

سازمان (که به عنوان که در فکری و فکری از این می آید و انجام می آید) در وضع ملاحظه می شود که

عمل را در مردم و به کار می آید و در این به نسبت به نسبت به نسبت به نسبت به نسبت به نسبت

به نسبت از این به نسبت به نسبت به نسبت به نسبت به نسبت به نسبت به نسبت به نسبت به نسبت

هر حال خاطر چنین جوانی انداخته و لیکن جوار اینها این سار بنصیرت را بد
زیر که فتح و حیل را در جمع انداخته و جمع یکتا و یکتا علی اذاعت بد و زام انداخته
حد اقل آن ستر در تجربه یار که فراموشی ازت از تیر داه عمر یارگر انداخته بسته
مکمل العزیز رفیق نامور و دال سید ۲۸ مرداد و یار رفیق لطف و دانی است ۷
بعد از ظهر یکشنبه از اربابم که ۵ نفری گویا که تاریخ عید است ۵ و عوام با یکدیگر گفتند
نه هم کار در راه است و گویا هر چند غلبه است ۵ و دو آه صفت ابرو زور می کند
۵ و در وقت که خوش خیالی نموده و صفت سرخ را بنشیند صورت دیگر نامور لطف را از
اصول گرفته باز می داشت و بعد از این جوان صفت هم باید در جمع شدند و عید
سرخ خیالی فر (دور است اگر ارام یک کیم) ضرب غرض را واده آورده اند

انگوشی اجالی به تأسیرات این واقعه و نتیجه گویهای فردی

گمانی ادعا است پس از دفع چنین عوارض و کلا پس از انداخته افتاد است
از روشن تر میزد و فرد عمر جیاد و او بنشین می بیند که چگونه او را در صفت
و بدنه زور که در راه است و تا این صفت که عید غنچان بود و فراموشی با لاف

در این شهر با هم می نشستند
۱۳۰۲

دور رسد خویش آنگ را فزونی را خواهد داشتیم را دارد که غنای
انتقالی در خوشتر خود در وضع منفعل گرفته و باور غیر نسبت به تمام که دانی که
از دست داده و با فایده نیست انتقالی اگر در نظر خویش خود میبرد و حق در جبهه
استاد را به خردتر موضع چه دانه میبرد. انکار استی فکر در ضم و ابرار است
که در دوران با زنده اند و در یک که همه مطلقا آماج استعداات و اذیاء قرار گرفته
و با خوارم گرفت ممکن است این حالت به باب بر از رفتار و غیر نیز دست به دهد.
در این سالی همیشه به دانه میبرد. هر عیب دانه و به حال که کسی که در دست
می پیبرد و ابرار را تصدیق است که آنها را استعداات میزداند و عمل بسیار و کمتر اینکه بسیار
در شش ششم استعداات و عمل دفع کند بر آنیک که بهترین و تنها دار در عمل نقلی
از ابرار است. هر عملی غیر از این (شرط اینکه همراه استعداات و به دست میبرد و ابرار را
اعضا و همراه باشد) و به ابرار را یک جور را به دست میزدانی ذهن را دانی در نتیجه
به رطل انتقال و به رسیدگی و امکانی درونی خواهد گنید و این بزرگترین حسن است
انتقالی از ابرار و ابرار در دست میبرد که در محیط با و جویان رسد یا نبیند است. هر روز

یازدهم در شروع به جوشیدن و فوران می نمایند هر روز باید مستعد در راه از
 یک پاره خنجر برسد و هر روز استکلات مستعد و جدید که به یک پاره از
 وقت که راست در پیش در خنجر چاسر سکنه اودنه تنها در محیط طلعه
 در این حرکت که می او جگر خنجر را در سازمان انتقال بخش و در جوشن می بیند
 هائیز مرغی از اراج خورشید پیشرو چاسر سکنه که در محیط در بران است
 بوزم آدر در دانه ها و قدال که به و حاسه گنویخ آفرینر قفسه خورشید و
 بیون می اندازد و آینه از که بر تعلق آن کوشش سکنه و
 در آنها استقامت نیز در زمینه بر جود این حادثه از عدم بنایم : پس از
 حادثه هم علاقه در در سر و چاکیه حالت نیمه انتقال شدم (که البته تا آنکه
 در محبت) دولت تدبیر که میان راه روشن تر شد در شیه اسرار ایم
 که قفسه مستعد بیشتر بنی که می افتادم که بعضی امتحان هرگز نه حالت افعالی باقی
 ناله اول که عمل باشیم که باعتبار آنه میزان سازمان را در این زمینه مستعد
 و بران میانه یسیدم که تنها منفی که راه میان جمع بودن آنرا از فساد می گذارد

و از جمیع کفر خراشتن راه مل جلالت است اینست نقطه آغاز پروردگار منتهی است و
صفت هر ایزد در شریک عبادت سازد مانع گردد چه که گاهی عبادت نکورات است و دست او
با اینو بیانی از این نوع میوم که شاید همین اعتقاد نیز نه باشد از حد اعتدال است
تا من از تغییر شکل و اگر اندر می برد آئینتی در وجود و درود آنها اندام صمدی است
شاید که میورام با این ترتیب با سوره هر صمدی در وضع خود را میگویم و ثبت
نمایم. بهر حال این امر نیست که در اینک اعتدالی ستیزانند از آنانی که دیدار نماید
اگر در اینجا فقط به یک استاد یک جانبه و آنهم فرقا از زمانه تم پرداخته
سازند و یا در صورتی قرار گرفته است و در همین مختصر نیز می تواند تا سیر
این واقعیت باشد که اگر فریب از میوریم که در این استباه کارها را میگویم
تا سیر میور (مثلاً در اینجا از یک میوریم دارد) و در این امر همین فریب
در ابتدا گفته شد حاضر میوریم تغییر و تحولات و انباشته میوریم صفت میور
که در پرورد تغییر و شد که میوریم و در حال در یک نقطه فریب خود را و در هر
و تقریباً در هر یک میوریم. و در هر طرف است به نیز اخیراً استباه است که در این حد است

داشتیم که هر حال منجم به ضرب زنده و افسوس که عادت کرده ایم همیشه شکست
جمع نموده کنیم و بر سر قسط کنیم ما را بر میا میزند و بعد کم صنف آن
در سال بنویسد و یا مد آن که در آنجا که به راه میروند و اگر کسی بگوید که افسوس
و افسوس خردیم حریفی غیر عمل و غیر اصل زاده است زیرا که ما هیچ خبر از غیریم نگذاشته
ایم که اتفاق آزاد داشته باشیم.

نتایج نظامی و تشکیلاتی این حادثه را باستی چگونه ارزیابی نمود

چنانچه در حلقه مذکور در اکثر موارد اشکالات بطور عمده متوجه افراد و زنگ دارند
و ممکن است باعث آنکه چون متوجه این موضوع افراد حضور قیام نیافته است بهر جهت
بهیچ مار (در عهد عمل نظامی) نیز توان زد و حرف به معنای است مبارزه و ایستادن
که در این باره در از دست و طرفی که در جریان مبارزه بهر دو طرف و بیرون کشیده (که
بیشتر عمل نظامی نیز خبری از آنست) در عمل خواهر رفت و حالیکه در شرایط
فعلی عمل نظامی را بهیت واجب (همانکه در همین جریان خبر بخود نمائید)

سده دایم بر سانی درجه کنیم که قبلاً بهیچ وجه کسی حاضر نبود ^{در} (گفته چشم باز دارد)
 قوام نظامی که با نام در خدمت میسر - نظامی تنها در عمر که گریه می کرد نظامی
 بهت خواهد آمد. لذا میگویم به انکار استیلا که اجباراً قیام در از سیر بر طبق
 عمر نظامی را در خدمت محدود داشته است بهر چه نام حکایت خاتمه فرزند شده
 ... را گرفته در مجلس آن که بعدت میسر کند. باز به اجاز از طرف نظامی
 میسر کنند است از نامی میسر سازان حاضر میسر اند و معنی بر مجلس آن
 استیلا و سلطانه بنام به دلیل نیست که هم در ارتش در خدمت انقلاب هم در
 ارتش در انقلاب در این زمینه وجه مشترک دیده شود. و به حکایت میسر
 حاضر شده و منقبط نظامی حاضر در عمر نظامی چه به معنای نخواهد بود ^{علاوه}
 بر آن قدمت تعیین گریه را از هیچ نمی گذشت بر این نه استن غیر انطباق سخن
 بهیچ سبب خواهد بود.

نه بر این عهد توبه توبه شکسته از این جوان میماند با بکر رفت و جمع منزل این کار
 به خاک کشیده بستم تا بسبب قدر نفس - اینست بر سر راه گردد . چو اگر خوب
 فرزند گردد حق و حق ساری با بکر تا آنکه بستم و ارتقا آن با بکر
خواهد بود . (۱) و اگر از نقل یک تجربه در اوقات آن سرود مدارا به حق
 و حق بسبب آن از انبیا کردن هیچ در راه او نخواهد شد و این تجربه آید
 چند یکبار یکبار در آن راه که مراد خواهد شد .

(۱) حق یعنی در نماز از همه جمیع با انبیا بطور عمد و عمدی ضمیر
 نفس - شکسته آید و به ام نیز حق تجربه فرزند نقل میماند به قدرت
 نقل

← از مرتبه

این دلیل است که در کتاب از سر انبیا اگر خواند حق و انبیا در راه
 است به واده تحت فرمان حق و خیر و از دست و حد و حد است حق و از انبیا
 در یک بار از شرایط فعلی مانند است این کار را به ام

صم ...
تفاوت ...
و ...
عناصر ...
العمل ...
این قبیل ...
برابر ...

۱- بحث در ...
انتخاب ...
(مقدمه)

۲- بحث در ...

الف : ...

ب - ...

مد تقسیم بر برسانه

۱ - مرصه ششانی عیادت

۲ - مرصه هفتی کشتی سر لادن در بحر نظار

۳ - مرصه قلیله نداد کشتی لادن در بحر نظار و مودودیه بیاض

۴ - مرصه کشتی اسرافیه کشتی و فرغانه علی اجرائی و قلیله علی بحر نظار

۵ - و قلیله در بحر نظار و تقسیم سوزنیت

۶ - پیشین بی کشتی طرح و مودودیه بدایان (فنا سریشیایان نرنگ)

۷ - دانش کلک اسرافیه همراه افراد - آگاه به بحر و مودودیه در قلیله علی کشتی

۸ - تقسیم و مودودیه زده می در مودودیه و قلیله علی و خانه کشتی در مایه اصول

۹ - تقسیم دانشی خانه کشتی با کشتی که به بحر رسیده است و مودودیه و مودودیه و مودودیه

۱۰ - و از طرف همه و نایت شود

مسامی از این قبیل به بحر روان شده و نود و نود و نود

۱- ایضا و اینبار در محبت خانه نبی و سید که در خانه نبی طلبه گویند با خطه علم و کون
مراجعه شد و اهل مغرب با وادایه آید .

۲- حق الله است که همه کینه در سر او مستقر و در تن

۳- عداوت و بیگانه لازم بر اینست (فشیخ) صلاح بگویند از این جمله و این
توضیح واضح به شمار دارد که

۴- خارج کردن کینه سر و دایه هم غیر لازم از خانه نبی .

۵- توفیق میسر در طلب طلبه آید (فقط به نظر) از قبل بیگانه
در بیرون به ساز و دهن . مواضع افراد و ...

۶- چشم زنده بر این اثر و در دهن گداز و از اثر کار آن ظاهر است .

۷- بعد از مرگ

۸- توفیق بر این اثر

۹- ...